

و اعمال حجّمان به ما بنما. منظور کیفیتِ برگزاری مناسک حجّ است اعم از طواف یا سعی بین صفا و مروه و سایر مراسم حج در مواضع دیگر نظیر عرفات، مشعر و منی، که چگونه باید و وظایف مربوطه را به انجام رسانید.

﴿وَتَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

و ببخش بر ما، همانا که تو خود بسیار به بندگان روی آوری و مهربان باشی.

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ﴾ (۱۲۹).

پروردگارا: برانگیز در میان آنان فرستاده [پیامبری] از ایشان، که بخواند بر آنها آیات و سخنان تو را. منظور از رسول در این آیه صرفاً پیامبر خاتم است؛ زیرا تنها رسولی که از ذریه اسماعیل و ابراهیم تحقق یافته نبی اکرم ﷺ است و سایر انبیاء از فرزندان یعقوب یعنی بنی اسحاقند، نه، بنی اسماعیل.

﴿وَيَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾

و پیاموزد ایشان را کتاب و دانش نظری و عملی و معارف الهی و مطالب محکم و استوار و سخنان واقعی و حقیقی و پاک سازد آنان را [از لوث هر شرك و کفر و کردار و رفتار زشت و ناستوده؛ این توصیف در قرآن مجید برای نبی اکرم ﷺ مکرراً آمده است]

﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

به درستی که تو خود بسیار چیره و غالب و قاهر [در انجام هر امر و هر چیز] و نیکو تدبیر و درست کرداری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۱۳۰).

و کیست که روی گرداند از کیش ابراهیم! جز آن کس که خویشتن به سبکباری و بی خردی برگرفت؛ که ما تحقیقاً او را در این جهان برگزیدیم و همانا وی هر آینه در روز بازپسین باشد از شایستگان.





﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لربِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۳۱).

و یادآور آن گاه که خدایش به او فرمود: گردن نه، عرضه داشت: ویژه به [رای] خدای جهانیان تسلیم [هستم].

﴿ووصى بها إبراهيم بنه ويعقوب يا بنى إن الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن إلا وأنتم مسلمون﴾ (۱۳۲).

و سفارش کرد [اندرز داد] ابراهیم فرزندان خویش را به کیش پدر و نیز، یعقوب، که ای پسران من همانا که خدای برای شما این دین برگزید، پس نمیرید جز این که باشید نهاده گردن [فرمانبر].

﴿أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد إلهك وإله آبائك إبراهيم وإسماعيل وإسحاق إلهنا واحدا ونحن له مسلمون﴾ (۱۳۳).

آیا شما حاضر بودید آن گاه که یعقوب را مرگ فرا رسید! وقتی که گفت به فرزندان خویش: پس از من که را پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یکتا است می پرستیم و مر او را به ویژگی منقاد و فرمانبریم. ﴿تلك أمة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا يعملون﴾ (۱۳۴).

آنان گروهیند که رفتند و گذشتند و ایشان را است آنچه کردند و شما را است هم، آنچه کردید و از شما بازخواست نکنند که آنها چه می کردند.

لغت

«رغبت»: دوست داشتن، میل کردن، خواستن، اراده کردن، رو آوردن به چیزی که برای شخص متضمن سودی است در صورتی که فعل آن با حرف «فی» بکار رود و اگر با حرف «عن» استعمال شود به عکس، به معنی اعراض کردن، رو گرداندن، نخواستن و بی میل بودن است.

«سقاها و سفاها»: نادانی کردن، نفهمی و بی شعوری نمودن، بی خردی ورزیدن؛ سفاة



نفسه که متعدّدی است یعنی: خویشان را به بی‌خردی واداشت یا خود را به نادانی گرفت. «اسلام»، در معنای لغوی: منقاد بودن، فرمانبری محض، گردن نهادن، تسلیم شدن در جمیع جهات به خوشنودی و رضا و امور خود به خدا و اگذار نمودن. «شهدا»، جمع شهید: معانی متعدد دارد و در این جا مناسب معنی «حاضر» است. «امت»: گاه به معنی جماعت، گروه، دسته، جمعیت، نظیر آیه مورد بحث و گاه به معنی پیشوا، امام، رهبر، مانند: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾ (نحل: ۱۲۰). و در لغت به معنای دیگری نیز ذکر شده و در آیه انساب گروه و جماعت است. «اصطفی»: از مصدر «صفوة» به معنی انتخاب و برگزیدن، که تاء آن در باب افتعال به «ط» تبدیل گردیده.

[دعوت ابراهیم ﷺ از همگان برای زیارت کعبه]

پس از نصب ابراهیم به امامت و پیشوائی از جانب حق و انجام مأموریتش به ترمیم خانه کعبه ندا در داد: وای مردم برای زیارت خانه خدا و برگزاری مراسم و مناسک حج برابر دستور الهی - که خود نیز عاملی است برای حفظ وحدت و عظمت کیش اسلام و ملت حنیف، بشتابید و مردم فرمان او را پاسخ مثبت گفتند. و بنابر مضمون حدیثی هر کس تا روز قیامت به حج خانه خدا مشرف شود ندای ابراهیم را نیز پاسخ گفته است^۱ و بدیهی است هر کس از این دستور که یکی از سنن و کیش او است رو گرداند و سرپیچد جهالت ورزیده و خویشان را به نادانی منتسب کرده است چنان که فرمود:

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهٍ نَفْسِهِ﴾

و کیست که از کیش و آئین ابراهیم پشت کند! جز آن که خویشان ناشناخت و به

۱. علی بن ابراهیم، عن أبيه، و الحسين بن محمد، عن عبد الله بن عامر، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، [جميعا عن أحمد بن محمد] ابن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن عقبة بن بشير، عن أحدهما عليهما السلام قال: إن الله - تعالى - أمر إبراهيم ببناء الكعبة، و أن يرفع قواعدها، و يرى الناس مناسكهم. فبنى إبراهيم و إسماعيل البيت كل يوم سافا، حتى انتهى إلى موضع الحجر الأسود. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فنادى أبو قبيس إبراهيم عليه السلام: إن لك عندي ودیعة. فأعطاه الحجر. فوضعه موضعه. ثم إن إبراهيم عليه السلام أذن في الناس بالحج فقال: يا أيها الناس! إنني إبراهيم خليل الله. إن الله يأمركم أن تحجوا هذا البيت، فحجوه. فأجابه من يحج إلى يوم القيامة. و كان أول من أجابه من أهل اليمن. تفسير القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۴.



نفسه که متعدّدی است یعنی: خویشان را به بی‌خردی واداشت یا خود را به نادانی گرفت. «اسلام»، در معنای لغوی: منقاد بودن، فرمانبری محض، گردن نهادن، تسلیم شدن در جمیع جهات به خوشنودی و رضا و امور خود به خدا و اگذار نمودن. «شهدا»، جمع شهید: معانی متعدد دارد و در این جا مناسب معنی «حاضر» است. «امت»: گاه به معنی جماعت، گروه، دسته، جمعیت، نظیر آیه مورد بحث و گاه به معنی پیشوا، امام، رهبر، مانند: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾ (نحل: ۱۲۰). و در لغت به معنای دیگری نیز ذکر شده و در آیه انساب گروه و جماعت است. «اصطفی»: از مصدر «صفوة» به معنی انتخاب و برگزیدن، که تاء آن در باب افتعال به «ط» تبدیل گردیده.

[دعوت ابراهیم ﷺ از همگان برای زیارت کعبه]

پس از نصب ابراهیم به امامت و پیشوائی از جانب حق و انجام مأموریتش به ترمیم خانه کعبه ندا در داد: وای مردم برای زیارت خانه خدا و برگزاری مراسم و مناسک حج برابر دستور الهی - که خود نیز عاملی است برای حفظ وحدت و عظمت کیش اسلام و ملت حنیف، بشتابید و مردم فرمان او را پاسخ مثبت گفتند. و بنابر مضمون حدیثی هر کس تا روز قیامت به حج خانه خدا مشرف شود ندای ابراهیم را نیز پاسخ گفته است^۱ و بدیهی است هر کس از این دستور که یکی از سنن و کیش او است رو گرداند و سرپیچد جهالت ورزیده و خویشان را به نادانی منتسب کرده است چنان که فرمود:

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهٍ نَفْسَهُ﴾

و کیست که از کیش و آئین ابراهیم پشت کند! جز آن که خویشان ناشناخت و به

۱. علی بن ابراهیم، عن أبيه، و الحسين بن محمد، عن عبد الله بن عامر، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، [جميعا عن أحمد بن محمد] ابن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن عقبة بن بشير، عن أحدهما عليهما السلام قال: إن الله - تعالى - أمر إبراهيم ببناء الكعبة، و أن يرفع قواعدها، و يرى الناس مناسكهم. فبنى إبراهيم و إسماعيل البيت كل يوم سافا، حتى انتهى إلى موضع الحجر الأسود. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فنادى أبو قبيس إبراهيم عليه السلام: إن لك عندي ودیعة. فأعطاه الحجر. فوضعه موضعه. ثم إن إبراهيم عليه السلام أذن في الناس بالحج فقال: يا أيها الناس! إنني إبراهيم خليل الله. إن الله يأمركم أن تحجوا هذا البيت، فحجوه. فأجابه من يحج إلى يوم القيامة. و كان أول من أجابه من أهل اليمن. تفسير القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۴.



سبکباری و نادانی گرفت و ذلیل و خوار شمرد! که این معنی خود تعریضی است به آن‌ها که در زمان رسول اکرم ﷺ از دعوت به اسلام سرپیچی کرده خود را به بی‌خردی زدند، با این که می‌دانستند که دعوت محمد ﷺ دنباله همان دعوت ابراهیم و ملت حنیف است و قرآن نیز، وحی الهی است مع الوصف به خاطر حفظ شئون موهُومِه دنیا در مقام عناد و مخالفت برآمدند.

﴿وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا﴾

و هر آینه تحقیقاً ما او را در دنیا برگزیدیم به مقام نبوت. و ارتقاء او تا به مرحله امامت و ولایت؛ زیرا که در جمیع حالات بنده خدا بود و پاکی و اخلاص را در برابر حق واجد و حال رضا و توکل و یقین و تسلیم را ثابت.

﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۱۳۰).

و همانا او در پسین روز هر آینه هست از شایستگان. و کردارش نیکو بود و نیتش پاک و بر وفق و رضای حق و همواره رو به سوی او، چنان که خود یاد کرد: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۷۹: ۶). همانا تنها رو به سوی کسی آورم که آسمانها و زمین را بیافرید، در حالی که میانه‌رو هستم و گراینده به حق و نه از مردم انباز گیر دوگانه پرست. و چون چنین گفتاری داشت به مصداق: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۳۵: ۱۰). به سوی خدای سخن پاک و نیکو بالا رود و کار شایسته. آن را رفعت و برتری بخشد.

خدایش او را در دنیا به صلاح و زیور رسالت و امامت برگزید و در آخرت در زمره شایستگان قرارش داد، همچنان که حال بنده اش را یادآور شده فرمود که:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۳۱).

یادآور آن گاه که خدایش به او فرمود: گردن نه، عرضه داشت منقاد و فرمانبر محض برای خدای جهانیان.

[اسلام همان تسلیم در برابر فرمان خدا]

اسلام همان طور که قبلاً گذشت: حالت تسلیم و رضا است در برابر فرمان خدا، چه امور تشریح و یا تکوین و گردن نهادن و مطیع بودن در اجرای اوامر و نواهی حق و این معنی از خلقت آدم تا رسالت خاتم پیوسته در همه ادیان و کتب آسمانی ساری و تا روز قیامت نیز، جاری است.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران (۳): ۱۹) همانا دین در نزد خدا اسلام است و بس. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران (۳): ۸۵). و هر کس جز اسلام کیشی به جوید هرگز از او نپذیرند و در سرای دگر از مردم زیانکار است. یا:

﴿فَمَنْ يردِ اللَّهَ أَنْ يَهْدِيَهُ يشرح صدره للإسلام﴾ (انعام (۶): ۱۲۵).

پس آن که را خدای هدایتش به خواهد سینه اش را ویژه اسلام بگشاید. یا:

﴿أَفَمَنْ شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه﴾ (زمر (۳۹): ۲۲) [کمن لیس

كذلك]

آیا پس آن کس را که خداوند برای اسلام گشایش صدر عنایت کرد و او از جانب پروردگارش به روشنی است [به مانند کسی است که چنین نیست] یعنی: کور و در تاریکی، که همه این آیات رسا است که دین خدا از آغاز تشریح تا آخرین روز دنیا همان اسلام است و بس.

[مراتب انقیاد و تسلیم]

و این حالت انقیاد و تسلیم را مراتبی است: از پذیرش ساده زبانی و سپس قلبی و آن گاه عملی و سرانجام جز به اندیشه فرمان حق نبودن و تمام حرکات و سکنتات را ویژه او ساختن و گامی جز در راه رضای او نهادن و نیات را ویژه خدا نمودن و تمام امور خود به او واگذار کردن و تنها به سوی او منقطع شدن و جز حبّ او و اطاعتش هوای دگری در سر نبودن و عمری را بدین منوال پیوسته سپری کردن و بدین وسیله مقاماتی





از قرب حق پیمودن، که در رأس این اسلام انبیاء و اولیاء حقند و سپس دنبال روندگان مکتب آنان، به درجات و مراتب کمالات.

باری، ابراهیم در درجات اعلای صفا و سلم اسلام خویش عرضه داشت و اگر برخی گفته‌اند: که غرض از اسلام ابراهیم و امر پروردگار در آیه مورد بحث ثبات و پایداری است و فرمان:

«اسلم» یعنی ثابت قدم باش در راه خدا، نه منظور اسلام اولیّه او است در جهت سخنی است ناتمام؛ زیرا اسلام حضرت ابراهیم چون سایر امور حادث است و مسبوق به عدم و هر حادثی را محدثی لازم است و پیدا است که هدایت اولیّه از جانب خدا است و در آغاز هم، او است که راه را معرفی می‌کند و سپس بنده حق جو می‌پذیرد و تسلیم می‌شود و در اینجا هم مشخص نیست که چه هنگام این خطاب به ابراهیم رسید که: «ای بنده ما زنجیر انقیاد به گردن نه و او نیز، پذیرا شد؛ زیرا در عوالم سابق چون عالم ذر، به مانند این جهان امکان چنین معنا هست ولی باز هم امری است حادث نه قدیم، اعم از این که فرمان به ایجاد لفظ و صدا باشد یا به صورت وحی و الهام، به هر حال خداوند نقد حادثه‌ای را می‌نماید.

از طرفی بدیهی است که لازمه پذیرش این اسلام، کفر قبلی نیست؛ زیرا امر هدایت از آغاز برای بنده شروع می‌شود، پیش از هر سابقه‌ای، هدایت از جانب حق از حیث بدو و آغاز در حقیقت ارشاد بنده او است.

و نیز، ممکن است که اساساً این کلام بیان حالی است از ابراهیم در علم بلا معلوم پروردگار، بدون این که خطابی صورت گیرد یا پاسخی متحقق شود؛ زیرا خداوند جهان به علم ازلی که عین ذات او است قبل از خلقت ابراهیم و تحققش در دار وجود - چه در عالم ذر یا در این دنیا -، خود آگاه بود که بنده اش ابراهیم به حسن اختیار، در برابر او امر و نواهی الهی به جمیع جهات در دار تحقق تسلیم است و منقاد و مطیع و فرمانبر و در همه امور تشریحی و تکوینی به خوشنودی و رضا تسلیم و لذا سخن فوق تعلیلی است از اصطفاء او به رسالت و امامت، که انتخابش نه گتره است و جُزاف، بلکه روی حکمت است و صواب.



﴿ووصى بها إبراهيم بنيه ويعقوب﴾ (۱۳۲)

و سفارش کرد ابراهیم فرزندان خویش را به کیش اسلام و آئین حنیف تا [تحقق بخشیدن به کلمه :

﴿أسلمت لرب العالمين﴾ (۱۳۱).

و نیز، یعقوب فرزندان خود را به همین نحو توصیه فرمود که :

﴿يا بنى إن الله اصطفى لكم الدين﴾ (۱۳۲).

ای پسران من همانا که خدای برای شما دین اسلام برگزید.

﴿فلا تموتن إلا وأنتم مسلمون﴾

پس ممیرید جز به حال اسلام و انقیاد برای پروردگار جهانیان. و تا دم مرگ و آخرین نفس و لحظات حیات که جان تسلیم جان آفرین کنید به کیش حنیف و روش اسلام ثابت بمانید و پایدار؛ و برای دفع نسبت خلاف و ناروا به یعقوب و فرزندان از طرف صاحبان اهل کتاب به [استناد] کیش مُحَرَّف یهود و مسیح فرمود که :

[سؤال و جواب یعقوب و فرزندان در بستر مرگ]

﴿أم كتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي﴾ (۱۳۳)

آیا شما حاضر بودید آن گاه که یعقوب را مرگ فرا رسید! که به فرزندان خود گفت: که را پس از من می پرستید؟ یعنی: شما هنگام مرگ یعقوب حضور نداشتید که به فرزندان چه گفت، پس چرا روی توهم و خیال به خاطر تعصب در کیش باطل و حفظ شئونات واهی و افتخارات پوچ دامن انبیاء حق را به يك سلسله گفتار باطل و بی اساس یا نوشتجات محرف آلوده می سازید! و سپس برای بیداری و روشنی موضوع و بیان حقیقت اضافه می فرماید که فرزندان در پاسخ پرسش پدر:

﴿قالوا نعبد إلهك وإله آبائك إبراهيم وإسماعيل وإسحاق إلهها واحدا﴾ (۱۳۳).

گفتند: ما خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحق را که خدای یکتای بی همتا است می پرستیم.

این پاسخ خود درسی است از علم و فضیلت و ایمان به کیش حنیف و حالت



تسلیم و رضا در برابر خالق یکتا که یعقوب به فرزندان تعلیم داده بود و اینک، پسران در سكرات مرگ پدر آن را بازگو کرده تا سرور و شادی و نشاط و شادمانی اش بیفزایند و برای تأکید بیشتری که این سخنان نه تنها گفتار زبانی و اعتقاد روانی است بلکه عملاً نیز، به آن پابندیم و موظف، اضافه کردند که:

﴿ونحن له مسلمون﴾ (۱۳۳).

که ما خدا را فرمانبریم و منقاد و تسلیم و گردن نهاد. و سرانجام برای بیداری و هوشیاری مردم که صرفاً به پدر و دودمان خود ننازند و نبالند و بدانند که از فضل پدر ایشان را حاصلی نیست جز به دانش و کردار پاک و خلوص و رفتار نیک، به زبان مدارا، یاد فرمود که:

﴿تلك امة قد خلت﴾ (۱۳۴).

آنان گروهیند که کوچیدند و رفتند. و به سوی دیدار و دریافت پاداش دنیا را پس سر نهادند.

﴿لها ما كسبت ولكم ما كسبتم﴾.

ایشان را است دست آوریشان و شما را است دست آوریتان یا ویژه آنها است آنچه را که کردند و برای شما است آنچه را که کردید.

نه بدل هست صوابشان را به خطایتان و نه عوض هست ثوابشان را به عقابتان، که ایشان به مزد خویش رسند و شما به کیفر نیز، چه هر کس دست آورد خود را پاداش برد نیک یابد. و در پایان تأکیداً فرمود:

﴿ولا تسألون عما كانوا يعملون﴾

و شما را نپرسند از آنچه که آنان بکار می بستند. که آدمی باید به اندیشه نجات خود باشد و بکوشد که چاه را از راه باز شناسد و سراب را از آب و لذا، باید هوس را پس زند و دل را صفا بخشد و خویشتن را از هر نوع آلودگی و دَس رهائی دهد و با خرد و فطرت پاک و نیالوده به افکار و اغراض مادی و دنیوی در مکتب دین به کرسی داوری نشیند و با سلیم و صفا و خلوص و تقوی در مقام کسب آئین حق برآید تا به

کَمْ و مدد کردگار بیابد که دین اسلام و کیش محمدی ﷺ بر مبنای عدالت است و صواب و مرتبط با وحی الهی و از جانب خدای ذوالمنن و هاب و سرانجام، خویش را از همه دامهای بلا رهانیده، با توفیق خدای در زمره صالحین به هدف نهائی که بهشت برین و قرب جوار اوست فائز گرداند.



﴿وقالوا کونوا هودا او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنیفا وماکان من المشرکین﴾ (۱۳۵). و گفتند: یهودی شوید یا ترسای تا هدایت یابید، بگو: [نه] بلکه ما را است کیش حق گرای ابراهیم و او از مردم مشرک نبود.

﴿قولوا آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب والاسباط وما اوتی موسی و عیسی وما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون﴾ (۱۳۶).

بگوئید: گرویدیم به خدای و آنچه به ما نازل گشت و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او فرود آمد و آنچه که به موسی و عیسی دادند و به همه پیامبران، از جانب خدایشان اعطا شد؛ میان هیچ یک از ایشان جدائی نیفکنیم و ما خدا را منقادیم و فرمانبر.

﴿فان آمنوا بمثل ما آمتم به فقد اهتدوا وان تولوا فائما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله وهو السميع العلیم﴾ (۱۳۷).

پس اگر گرویدند به هم آنچه که شما به آن گرویدید قطعاً رهنمون شوند و اگر روی بگرداندند پس همانا ایشان در جدائی اند و ستیز و تو را خدای از آنان بسنده خواهد بود و اوست شنوای دانا.

﴿صبغة الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون﴾ (۱۳۸).

و اداری کنید خویشتن را به رنگ خدائی یا [خدای رنگینمان ساخت رنگ کردنی] و به رنگ آمیزی کیست نیکوتر از خدای؟ و ما تنها او را پرستنده ایم.

﴿قل اتحاجوننا فی الله وهو ربنا وربکم ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم ونحن له